

« امام صادق (ع) و شکل گیری مکتب جعفری »

خلیل حبیقی^۱

چکیده:

حضور و نقش امامان شیعه تنها در حوادث سیاسی و اجتماعی موثر نبوده است بلکه نقش فرهنگی و علمی آن شخصیت‌ها تو اanstه است در شکل گیری و بنیاد فرهنگ اسلامی به طور عام و فرهنگ تشیع به طور خاص غیر قابل انکار باشد. امام صادق (ع) به عنوان شخصیتی دانشمند به پایه گذاری مکتبی پرداخته است که علاوه بر ایجاد روشی نوین در آموزش، اصلاح افکار و بیان گذاری فرهنگ اصیل شیعه به نوعی باعث تحول اساسی در اجتماع زمان خود و حتی قرون آینده‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی شده است که بی‌شك حیات و حضور فرهنگ تشیع در جهان امروزی و حتی در افق‌های آینده مذیون مجاہدت و زحمات آن مرجع و امام دانشمند می‌باشد و تنهایترین افتخار ما حضور در فرهنگی است که شایستگی اسم گذاری اش به نام فرهنگ و تمدن جعفری و یا تشیع امامیه به عنوان میراث گران بهای ایشان است.

وازگان گلپایی:

امامیه تشیع، علم، فرهنگ، کلام، حدیث امام صادق (ع)

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد

طرح مساله :

اگرچه امروزه، بیشتر پژوهش‌های تاریخی مربوط به دین اسلام به طور کلی حول محور موضوعات سیاسی و اجتماعی آن مرکز است و کمتر به نقش و خدمات علمی و فرهنگی مسلمانان در پیشبرد فرهنگ و تمدن بشری توجه گردیده است (که البته) شاید به نوعی بنا به اغراض سیاسی سعی در تحت الشاعع قرار دادن نقش تاریخی امامت شیعه در طول حیات فکری و فرهنگی و خدمات آن‌ها به اسلام صورت گرفته است و هر چند در این چهارده قرن گذشته بارها وبارها تصادم‌های شدید سیاسی و نظامی دو مذهب عمده دین اسلام حوادث تلح و ناگواری را به منصه ظهور رسانده‌اند اما باید یادآور شد که بعضی از مدعايان ظاهري مذهب سنت و دیگران على رغم برتری عددی تووانسته‌اند به تحریف و تخریب نقش تاریخی امامت شیعه خداش ای وارد نمایند. مکتب شیعه یا بنا به تعبیر مشهور تر مکتب جعفری (امايمه) در طول زندگانی خویش مدیون مجاهدت و قهرمانی امامان خود به طور کلی و امام ششم شیعیان به طور خاص می‌باشد. در این مقاله تلاش بر این بوده است تا به نقش و جایگاه علمی و فرهنگی آن شخصیت بزرگ بیش از چهره سیاسی ایشان توجه شود.

سقوط امویان و قدرت یابی عباسیان :

باید اذعان نمود که شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در شکل گیری شخصیت‌ها تاثیری عمیق دارد که غفلت از آن، نتایج بررسی‌ها و مطالعات تاریخی را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، به همین خاطر قبل از ورود به بحث درزمینه‌ی جایگاه علمی امام صادق (ع) به عنوان بنیانگذار مکتب جعفری، نیازمندیم تا به شرایط زمانی و تاریخی امام ششم که زمینه فعالیت ایشان را به وجود آورده و موجب اقدامات وی گردید است اشاره ای مختصر شود. شاید اگر اینچنین شرایط و فرصت تاریخی به وقوع نمی‌پیوست مکتب شیعه نیز به شکل دیگری به حیات خود ادامه می‌داد. دوران حکومت امویان مملو از فساد و دوروبی فکری و عقیدتی حکومت بود (ادیب، ص ۱۸۱) که این فساد و دوروبی گسترده به دو شکل خود را نشان می‌داد: از یک سو انحراف سیاسی در هیات حاکمه را دامن زده از سوی دیگر نادانی مردم از واقعیت‌های موجود را به وجود آورد بود (همان مأخذ، ص ۱۸۲) این وضعیت آن چنان اسف بار بود که به تعبیر شاخت (Schacht) امویان هیچ دلستگی به دین و احکام آن نداشتند (جعفری، ص ۳۰۸) هرچند در پایان سلسله امویان

و حتی شروع حکومت عباسیان تلاش های گسترده ای برای جلب حمایت ائمه از سوی دستگاه سیاسی وقت صورت می گرفت تا زمینه ای برای نجات امویان و یا تثبیت عباسیان فراهم شود اما مفید واقع نشد. (وکیلیان، ص ۵۲۵۳) به طوری که حتی حضور عمر بن عبدالعزیز که هم زمان با او اخیر سقوط امویان بود و تا حدودی نیز اوضاع را بهبود بخشید نتیجه قطعی را بار نیاورد. (جندي، ص ۱۶۷) با بررسی هایی که صورت گرفته است می توان عوامل مختلفی را در زمینه سقوط امویان نشان داد که معروفترین آن ها بدین قرار است:

- موروئی شدن حکومت ۲ - در آمد های حکومت صرف اسراف های گسترده می شد ۳
- کشتار بی سابقه مردم ۴ - توسعه فقه شیعه ۵ - فساد ۶ - عدم مساوات ۷ - نابرابری نژادی (پیشوایی، ص ۳۸۱) در همین راستا حکومت امویان با دامن زدن به فجایعی نظیر حادثه کربلا و سخت گیری به عامه مردم به خصوص شیعیان به طوری بسیار شگفت انگیز زمینه و فرصت مناسبی را برای حرکت چدید عباسیان به وجود آورد و در همین زمینه عباسیان نیز با پنهان کردن افکار و عقاید خود اقدام نموده بیشترین سعی و تلاش آن ها در جلب حمایت ایرانیان و علویان صرف می شد. (اشپولر، ص ۸۴) این سلسله که از سال ۱۳۲/۷۵۰ بر جهان اسلام مسلط گردید مدعی بود که سلسله ای است بر حق و عصر تازه ای در عدالت و تقاو و نیکبختی و رهبری امت اسلامی را برای خود و اسلام به وجود آورده است.
- (المبتون، ص ۱۵۹) و از جمله مسائل مهمی که در به قدرت رسیدن این سلسله به آن ها کمک نمود پریشانی اقتصادی و اوضاع بد سیاسی بود. (همان مأخذ، ص ۱۵۹)
- Abbasian که امویان را غاصب می دانستند به شدت مخالف آن ها بوده با تبلیغات شدید محمد بن علی علیه آن ها اقدام می کردند (همان مأخذ، ص ۱۶۰) در این حرکت افرادی همچون ابو سلمه خلال و ابو مسلم علیه امویان و به ظاهر در حمایت از علویان و هاشمیان با استراتژی نا مشخص بودن نام امام صدمات شدیدی به حکومت قیله ای امویان وارد آوردن. (همان مأخذ، ص ۱۶۱) اگر چه به ادعای لمبتون، نویسنده کتاب تاریخ اسلام، ابو سلمه خلال سعی داشت با از میان بردن حکومت امویان زمینه به قدرت رسیدن یک نفر از شیعیان را به وجود آورد اما وی در این مسیر موفق نشد (المبتون، ص ۱۶۲) و از سوی دیگر با مرگ ابو سلمه و شهرت ابو مسلم گروهی عباسیان را رهبران نهضت شیعه هاشمیه در داخل نهضت بزرگتر کیسانیه میدانند. (همان مأخذ، ص ۱۶۲) اما این نظرات در عمل درست از آب در نیامد زیرا رهبری حرکت

عباسیان با قدرت گیری کامل به سرعت خود را بر تراز همه فرزندان علی(ع) دانسته آن ها را کنار زد. (همان مأخذ، ص ۱۶۴) اما حضور ایرانیان و همکاری گسترده آنان مانع از حق کشی عباسیان و شورش های متعدد با ادعاهای مختلف علیه عباسیان نشد. (همان مأخذ، ص ۱۶۵)

در کنار این رقابت های سیاسی و در گیری های نظامی شدید میان امویان و عباسیان به علت فساد هر دو سلسله، مذاهب و افکار رنگارنگی به وجود آمد که هر کدام سعی در اغفال مردم ساده لوح داشتند و همه این اتفاقات نتیجه در گیری میان دین و سلطه سیاسی اموی و عباسیان بود. (مظفر، ص ۱۵۴ و ۱۵۳) عباسیان علاوه بر خشونت های آتی خود با علویان، با افرادی که در قدرت رساندن آن ها کمک ها و فدا کاری های قابل تحسین از خود نشان داده بودند نیز بر خورد نمودند به طور یکه داستان مرگ عبرت آمیز ابومسلم در اکثر منابع تاریخی مشهور است و بنا به ادعای ابن اثیر با قدرت گیری سفاح وی توانست از مردم خراسان به وسیله ابومسلم برای منصور بیعت بگیرد و ابومسلم با تمام سربازان خود با منصور به عنوان خلیفه وقت بیعت نمود. (ابن اثیر، ج هفتم، ص ۳۳۲۸) این خلیفه همان شخصیت مشهوری می باشد که در زمان امام صادق (ع) بیشترین بر خورد را با ایشان از خود نشان داده است، اما وی با بهانه کردن مسئله حج و رفتار ابومسلم او را به سوی خود فرا خواند و در محیطی کا ملا کنترل شده ابومسلم را که به حق می توان او را یکی از پایه ها و ارکان حکومت عباسیان و تثیت کننده قدرت آن ها دانسته به طرز [وحشیانه ای] از میان بر (دینوری، ص ۳۶۰) در این میان امام صادق (ع) به پیروی از امام محمد باقر(ع) اگرچه ایشان را می توان جزء دسته دوم امامان شیعه دانست هر چند که در گروه اول وظیفه حفظ اسلام و در گروه دوم معرفی اسلام شیعی را به عهده داشتند و این وظیفه را ایشان در محیطی بسیار حساس به خوبی به انجام رسانید. (ادیب، ص ۱۷۰ و ۱۶۹) و در مجموع می توان زمینه ها و عوامل به قدرت رسیدن عباسیان را بدین صورت بیان نمود ۱ - استفاده از نقاط ضعف امویان بخصوص بازنده شدن جنگ های قبیله ای ۲ - استفاده از انرژی و نیرو های موجود در مخالفان علوی و ایرانیان در ضدیت با امویان با توجه به ظلم مضاعف به ایرانیان به عنوان موالي ۳ - عدم دخالت شیعه از لحاظ سیاسی در اوضاع، زمینه را برای قدرت یابی حکومت عباسیان به وجود آورد زیرا شیعیان با استفاده از تقویه بیشتر در این

زمان به دنبال حفظ اسلام بودند و براساس حوادث ناگوار قبلی کمتر در مسائل حکومتی فعالیت داشتند^۴ -نا مشخص بودن هدف و رهبران حرکت عباسیان به عنوان یک استراتژی که این عامل بعنوان یکی از امتیازات مهم پیروزی بر امویان و پیشبرد اهداف آنها محسوب می‌شد^۵ -استفاده از شرایط و شعار‌های فریبنده از جمله الرضا من آل محمد تا از طریق آن یا شیعیان به انفعال و یا به همکاری با آنان ترغیب شوند^۶ -برخورد شدید با مدعیان احتمالی قدرت عباسیان حتی با گروه‌هایی که آن‌ها را به قدرت رسانده بودند که این روش در امنیت قدرت آنها بسیار مهم بود^۷ -ایجاد فرق و گروه‌های فکری و فرهنگی و یا تقویع آن‌ها در مقابل مخالفان زیرا اکثر مخالفان به جای پرداختن به عباسیان دچار درگیری فکری و تشتت سیاسی می‌شدند و از اتحاد آنها کاسته می‌شد.

وضیعت علمی و فرهنگی عصر امام صادق(ع) :

همان طور که در قسمت قبل گفته شد امام صادق(ع) همچون پدر شان در جهت معرفی اسلام به همراه شاگردان خود تلاش و کوشش‌های زیادی نمودند و به علت نبود شرایط سیاسی مهمترین اقدام خود را در جهت حرکت و نهضتی علمی و فرهنگی در مقابل دشمنان به خرج دادند: به همین علت قبل از توضیح خدمات علمی آن امام، نیازمند بیان وضیعت علمی و فرهنگی عصر ایشان هستیم تا به خدمات ایشان بیشتر پی برد و در کنار آن به حساسیت‌های موجود آگاه تر گردیم.

با توجه به آنکه حضور امام صادق(ع) در شرایط تغییر قدرت سیاسی شکل‌گرفت می‌بایست به دو نکته نیز توجه شود از یک طرف ایشان با آموزش‌ها و افکار و عقاید مربوط به امویان و از سوی دیگر به علت قدرت یابی عباسیان و نوظهور بودن آن‌ها با آموزه‌ها و عقاید آن‌ها رویرو بودند به همین خاطر حوزه‌ی فعالیت و گستردگی اقدامات ایشان در وضیعت بسیار مشکل و پیچیده‌ای قرار داشت زیرا حکام زمان امام صادق(ع) نسبت به تطبیق مسائل با احکام اسلام بسیار عاجز بودند. (ادیب، ص ۱۷۰) و در کنار آن انحراف فکری مردم به وسیله مشکلات و موانع سیاسی به وقوع پیوسته (همان مأخذ، ص ۱۷۶) و به علت ایجاد شرایط سیاسی، مسائل و موضوعات مربوط به سلب مرجعیت از امام علی(ع) در این زمان به شکل‌بی سابقه‌ای مطرح شده بود. همچنین عدم وجود برنامه روشی در مرجعیت عصر صحابه و تابعین اوضاع را بسیار مشوش کرده بسیاری از صحابه از سنت و قرآن به دور افتاده بودند.

افکار جدید با پیشرفت های نظامی بدون نصوص صریح در همه جا افزایش و توسعه یافته بود (همان مأخذ، ص ۱۷۸ و ۱۷۷) توسل و رجوع به رای، قیاس و استحسان و مدارس تعلیم دهنده این آموزش ها در همه جا دیده می شد (همان مأخذ، ص ۱۷۹) نبودن عقیده راسخ و واضح در افکار مردم باعث توسعه فساد و کشمکش های طاقت فرسا شده بود (همان مأخذ، ص ۱۸۲) و بعد از ظهور زندیقان، فشار و فساد اجتماعی و اخلاقی همه جا را فرا گرفته بود. (همان مأخذ، ص ۱۸۶) البته در این فرصت زمانی به علت انحطاط امویان و قدرت یابی عباسیان و مسائل مربوط به آن ها فرصت فرهنگی خوبی را برای امام ایجاد کرده بود (بیشوایی، ص ۳۵۴) و در این اوضاع، مذاهب و افکار جدیدی مانند جبریه، معتزله، متصوفه به وجود آمدند (همان مأخذ، ص ۳۵۷) بطوری که عصر امام صادق (ع) را شاید بتوان عصر مناظره ایشان در مقابل فقه و حدیث وابسته به حکومت محسوب کرد. ایشان مجبور گردید فقه و حدیث ساختگی را مشخص و در مقابل آن از خود واکنش نشان دهد (همان مأخذ، ص ۱۳۷۵ و ۳۶۳) امام همچنین در روش سنتی تدریس تجدید نظر نمود. (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۲۶) البته آموزش های علوم مختلف و اثرات مدارسی نظری اسکندریه بسیار مشهود بود. (همان مأخذ، ص ۲۵۳۶) از نظر مرحوم زرین کوب، وضعیت علمی و فرهنگی اسلام به همراه توسعه جامعه مربوط به آن باعث مشکلات نژادی، آداب و رسوم شده بود. (زرین کوب، ص ۱۳۴) و اگرچه به علت کشمکش های سیاسی و نظامی گروهی تصور می کنند که دوران امویان و عباسیان سراسر جنگ و تاریکی و خشونت بوده است اما از نظر صفا، شخص خالد بن معاویه به سال ۸۵ در زمینه نقل علوم عقلی معروف بوده و بعد ها مروان الحکم بر او برتری یافت. ترجمه کتب مختلف علمی به خصوص علم طب از دوره امویان آغاز شده بود اما به علت جنگ و در قدرت بودن اعراب در زمان امویان آن ها اشتغال به علم را مهنه موالي می دانستند اما از زمان عباسیان و به ویژه در عصر منصور نهضت علمی با ترویج علوم تاریخ و پژوهشی شروع گردید و سرانجام در زمان خلیفه مهدی وی گرفتار جنگ با زنادقه و مسائل العادی آن ها شد (صفا، ص ۵۹ و ۵۶) زیدان در تاریخ تمدن خود معتقد است که علوم مسلمانان به شکلی با اقتباس از اسکندریه به دست آن ها رسیده است. (زیدان، ص ۶۰۶) بعد از شهرت اسکندریه و افول دوران رونق آن، منطقه بیزانسیوم با علوم مختلف اش اگرچه نمی خواهیم آن ها را بسیار بر مسلمانان اثرگزار بدانیم اما بی شک دارای اثراتی بر مسلمانان

بوده و در زمینه افکار و عقاید و آموزش های مسیحیت بی تردید قابل توجه هستند (همان مأخذ، ص ۲۱ و ۲۲) اسکول ها به عنوان مدارس وابسته به کلیساها و از جمله فعالیت گسترده کشیش تاتین با همراهی اسکول مرمری و افکار جالینوس، ارسسطو و افلاطونیان جهان اسلام را تحت تاثیر خود در آورده بود. (همان مأخذ، ص ۲۹ و ۳۰) در این میان افکار هندوان، ایرانیان توسط دبستان های ایرانی و افکار نصرانیت و ترجمه های حناتیشور جاثلیق بسیاری از مسلمانان را به خود مشغول کرده بود (همان مأخذ، ص ۳۱ و ۳۰)

در همین اوضاع عباسیان فقط به واکنش در مقابل افکار قرامطه، خوارج و شیعیان اقدام کرده به علت ظلم های متعدد به ایرانیان سرانجام نوعی واکنش و حرکت ملی گرایانه به نام نهضت شعویه در میان ایرانیان و اعراب را به وجود آورده است. (اشپولر، ص ۹۴ و ۸۷) این پیچیدگی و متسافانه دور افتادگی افکار و عقاید شیعه، باعث شده بود که حتی در زمینه فلسفه اسلامی و سایر علوم بیشتر به افکار و عقاید فیلسوفان یونانی مشرب، متکلمان سنی و حتی صوفیان توجه خاص شود (کورین، ص ۴۰) نفیسی، در بررسی خود درباره مسئله تصوف معتقد است به علت نزدیکی جغرافیایی ایران افکار بودایی در ایران قبل از اسلام و بعد ها رواج آن به صورت تصوف، از طریق ایرانیان وارد سایر سرزمین ها شد و پیروان بودایی با افکار خود در حرکت مانویان و تاثیر آن ها با دیدگاههای شعوی گری بسیار موثر بودند (نفیسی، ص ۳۳ و ۱۶) و شرایط به گونه ای از لحاظ علمی فراهم شده بود که غلبه عنصر ایرانیت در عصر طلایی علمی عباسیان از مشخصه های بارز آن دوران می باشد و ادوارد براؤن برای اثبات این نظریه دلایل گوناگونی را ارائه کرده است (صباخ، ص ۹۱) در همین راستا در زمان امام صادق (ع) و پدرشان دو نوع تفکر وجود داشت - ۱- تفکر عقل گرایانه، به نمایندگی معتزله - ۲- تفکر مرجنه، که امامت شیعه با روش بسیار دقیقی مجبور به برخورد با آن ها شد. (موسوی بجنوردی، ص ۱۶۳ و ۱۶۲) حتی شرایط آنقدر پیچیده شده بود که جو اجتهاد ستیز بر محافای فقه شیعه نیز تسلط یافته بود. (همان مأخذ، ص ۱۶۷) او موضوعاتی همچون صفات خدا، قدر، جایگاه فاسق، جبر و اختیار معروف ترین مسائل علمی و فرهنگی در این شرایط بود (همان مأخذ، ص ۱۶۳) متسافانه کشمکش های سیاسی و نظامی در روند افکار و عقاید فلسفی نیز بشدت اثر گذار شده خصوصتها و مخالفت ها فراز وفروع آن علم را به وجود آورده بود (دینانی، ص ۱)

در جمع بندی مطالب گذشته می توان ۱ - درهم آمیزی و ارتباط بسیار نزدیک فعالیت

های علمی و فرهنگی و تاثیر پذیری آن ها از وضعیت سیاسی بطوریکه حکومت امویان با سرکوب عقاید مخالف و عباسیان با دامن زدن به تشت فکری و بعضا به عنوان حرکت علمی از شرایط به نفع خود استفاده می برند ۲ - تاثیر افکار غربی (از جمله مدرسه اسکندریه و ترجمه کتب بر افکار مسلمانان) که از دید گروهی دنیای اسلام فقط استفاده کننده از دستاورد مغرب زمین بود ۳ - تاثیر پذیری مسلمانان از افکار و عقاید ایرانیان چه در نهضت علمی مسلمانان و چه در ترویج افکار و عقاید مخالف حکومت از جمله شعویه باعث امتیاز یافتن ایرانیان و بطور کلی پیشرفت سریع حتی در دستگاه سیاسی عباسیان شد ۴ - حرکت های عقل گرا با نمایندگی معتزله و جبریه در تصادم های خود اوضاع را به شدت آشفته کرده بودند چون مخالفان عباسی با دیدگاه سنتی جبریه هواخواه اموی بوده و عباسیان نیز با ارائه نوعی آزاداندیشی معتزلی سعی در کسب طرفدار برای خود بودند ۵ - عقاید مسیحی و خرافی و تسلط آن ها بر بعضی از مدارس و دانشمندان مسلمان باتوجه به اینکه متاسفانه هیچگونه بررسی دقیق و جدی در زمینه آلایش این افکار از خرافه و افکار انحرافی مسیحی و یهودی و یونانی صورت نمی گرفت مشکلات علمی و فرهنگی ناشی از آن تا مدت‌ها جهان اسلام را به خود مشغول نمود - ۶علی رغم وضعیت بد سیاسی اما نهضت و حرکت علمی از دوران پایانی امویان و شروع قدرت عباسیان تحولات شگرفی را به وجود آورد اگرچه قسمتی از این افکار بصورت افکار و وابستگی علمی محسوب می شده است اما جهان اسلام با ترقی و پیشرفت دادن اکثر علوم دوران طلایی در فرهنگ و تمدن اسلام و بشریت بوجود آورد ۷ - نفوذ افکار و عقاید ضد اجتهادی و ضد عقلی بر حوزه های علمی شیعیان اعمال میشد شاید علت اصلی این مسئله مربوط به اوایل قدرت عباسیان و اوخر حکومت امویان باشد زیرا بعد از ثبیت امامت امام صادق(ع) وی به روشنگری در این زمینه پرداخت.

امام صادق (ع) و فرق اسلامی :

در زمینه ی برخورد امام صادق (ع) با فرق اسلامی و حتی غیر اسلامی می باشد به مسائل مختلفی توجه نمود زیرا بعضی از فرق اسلامی در اوایل بیشتر جنبه سیاسی داشته و بعد ها به افکار و عقاید فلسفی و فقهی رو آورده اند از جمله زیدیه، خوارج و گروهی دیگر مانند معتزله....با دیدگاه های فلسفی و فقهی بعدها در حرکت های سیاسی نیز به نوعی مربوط شده که در اینجا تنها به ذکر کلیاتی از روش های برخورد امام صادق (ع) با

این فرق اشاره خواهد شد. امام صادق (ع) چون خود را تنها رهبر و امام مذهب و گروهی خاص تصور نمی کردند در هر زمان و مکان با طرح سوالات از طرف فقهای مذاهب مختلف به روشن گری آن ها پرداخته موجب رفع مشکل خاص [فقهی، فکری، مذهبی و علمی] آن ها می شدند. (ادیب، ص ۱۷۲) در زمینه روش ایشان وی از آشکار گویی و صراحة خاصی استفاده می برند تا نقطه تاریکی باقی نماند. (همان مأخذ، ص ۱۷۵) با توجه به اینکه اوضاع سیاسی بسیاری از مخالفان را مزعوب خود نموده بود امام (ع) از صراحتی برخوردار بودند که این مسئله تفاوت روش ایشان را با سایرین نشان می دهد.

البته بر خورد و ارتباط امام با فرق اسلامی تنها به راه گشایی علمی آن ها ختم نمی شد و در بعضی از مواقع ایشان به تایید جنبش های انقلابی و تایید حرکت های شیعیان اقدام می کرد به طوری که حتی نفقه ای زنان انقلابیون شهید را ایشان بر عهده می گرفت مانند حمایت ضمنی از حرکت زیدیه و حتی جنبش بنی الحسن (همان مأخذ، ص ۱۹۹ و ۱۹۷) بارها امام صادق (ع) در موقع خاص با افشاء افکار و عقاید فرق تصوف، غلاه و زندیقان چهره اصلی آن ها را بر ملا می ساخت. (همان مأخذ، ص ۱۹۱) و گاه به علت کثرت احادیث ساختگی و وابسته بودن فقهای روایت کننده به دستگاه سیاسی وقت، امام پرده از تحریف و چهره های ناصواب آن ها کنار میزد (پیشوایی، ص ۳۶۸ و ۳۶۷) یکی از این گروه های فعال در زمان امام، فرقه زیدیه می باشد اینان معتقدند که امامت به فرزندان فاطمه می رسد اما شیوخ جامعه باید آن ها را انتخاب نمایند. (این خلدون، ص ۳۷۹) و آنها حتی امام چهارم را که خروج نکرده امام نمی دانستند. اگرچه در بعضی از مواقع امام این فرقه را تایید ضمنی می نمود اما مورد تایید کامل ایشان نبود (همان مأخذ، ص ۳۷۹) (متاسفانه عقاید آن ها موجب افتراق مذهب شیعه به دو گرایش امامیه و زیدیه گردید. (موسی بجنوردی، ص ۱۵۸). و گاه به علت افراط زیدیه امام نسبت به این گروه همان سیاست پدر یعنی حالت انفعालی و تماشاچی از خود واکنشی نشان نمی داد. (جعفری، ص ۳۱) تا گروههای تندر و رهیان آن نتوانند از موقعیت ایشان سوء استفاده نموده موجب بروز خطر برای شیعیان واقعی شوند.

مشهور است که واژه راضی به وسیله‌ی رهبر زیدیه به علت دوری شیعیان جعفری از آن ها برای اولین بار به این گروه اطلاق شده بود که رفضتموتی، یعنی شما مرا رها کرده اید. (همان مأخذ، ص ۳۱۰) این جملات و موضع گیری ها نشان دهنده عمق دید امام، نسبت

به حرکت‌های نافرجام سیاسی بود و به همین خاطر ایشان با درایت خاصی به ورطه حمایت از آن‌ها نمی‌افتاد. در همین راستا امام صادق (ع) بارها به رد ادعای مهدی بودن نفس زکیه نیز می‌پرداخت و با سیاست احتیاط آمیزی آن‌ها را دنبال می‌کرد (همان مأخذ، ص ۳۱۹) هاچین، به عنوان یکی از نویسنده‌گان مشهور در زمینه‌ی فرق اسلامی آورده است که بسیاری از شیعیان کوفه به سوی امام رفته و زیدیه را به علت توجه زیاد به نص ترک کردند (همان مأخذ، ص ۳۳۶) این فرقه با تزدیکی و شباهت‌های زیاد به کیسانیه همان شیوه و روش یگانه امام را نسبت به کیسانیه به وجود آورد، همچنین امامت را بعد از علی(ع) و دو سبط او حسن و حسین مربوط به محمد بن حنفیه و بعد از او امامت را از آن ابوهاشم می‌دانستند که به همین خاطر به آن‌ها هاشمیه نیز اطلاق می‌شد. (ابن خلدون، ص ۳۸۲) اما این حرکت‌ها، چه کیسانیه و چه هاشمیه بعدها متمایل به رهبری خلیفه عباسی شدند و منصور به عنوان خلیفه، آن‌ها را از عرصه سیاسی کنار زد. (المبتوون، ص ۱۶۷ و ۱۶۲) و امام صادق(ع) همان شیوه بر خورد با گروه زیدیه را در قبال کیسانیه و هاشمیه در پیش گرفت. اگرچه در عصر امام بازار مناظرات دینی و مشاجرات سیاسی بسیار پر رونق بود. اما در کنار حرکت‌های سیاسی فوق بعضی از دیدگاه‌های فکری نیز به وجود آمده بود به ویژه دو حرکت معتزله و مرجه که به عنوان دو رقیب سر سخت یکدیگر در عصر عباسیان فعال بودند و امام صادق(ع) با آگاهی دادن به مومنان واقعی خطر افراط و تفریط هر کدام را بیان می‌کردند.

معتله‌ای که از زمان عبد الملک بن مروان به ظهور رسیده بود معتقد به اختیار و آزادی بندگان خدا بود اما در مقابل آن‌ها حرکت جبریه قرار داشت و جبریه نیز خوارج را بی خبر از احوال مردم می‌دانست و حکم آن‌ها را تا روز قیامت به تا خیر می‌انداخت. (مشکور، مقدمه، ص ۳۸ و ۳۶) امام صادق(ع) بارها با رد علمی ادعای معتزله و مرجه آن‌ها را به راه راست هدایت می‌فرمود. اما در کنار این دیدگاه گروهی نیز به عنوان غلاه شیعه به غلو در مورد شخصیت امامان و حتی پیامبر اسلام پرداختند و آن‌ها را در مقام خدای الوهیت دانسته به بداء، رجعت و تناخ معتقد بودند. امام به لعن و نفرین آن‌ها می‌پرداخت (همان مأخذ، مقدمه، ص ۴۰) شیعیان در این زمان نیز به دو دسته کوچکتر ابراهیمیه، پیروان ابراهیم بن عبد الله بن حسن المثنی بعد از نفس زکیه که امام با آن‌ها موافق نبوده و قطعیه که معتقد به امامت امام هفتم و مابقی ائمه بعد از ایشان بوده که در مقابل

آن ها نیز واقعیه قرار داشتند که به امامت امام هشتم شک داشته و امام به راهنمایی این صاحبان افکار اشتباه می پرداخت. (همان مأخذ، ص ۳۶۱ و ۱۱) امام صادق (ع) علاوه بر افکار و عقاید مربوط به عصر عباسیان با افکار گروهی مانند خوارج که باقی مانده از صدر اسلام بودند مبارزه کرد. خوارج به علت آن که به مکتب برابری و خلافت انتخابی اعتقاد داشتند امویان و عباسیان را غاصب می دانستند (دیکسون، ص ۲۳۷) و به شکل گسترده نیز با شیعیان درگیر بودند و در بسیاری از موقع توان شیعیان مصروف جنگ با آنها می شد. در کنار این افکار عربی گروهی نیز مانند راوندیان تحت تاثیر افکار و عقاید ایرانیان مدعی تناسخ و حلول افرادی همچون ابومسلم بودند (ابن خلدون، ص ۳۴۱) و به همین خاطر منصور علی رغم خویشتنداری فراوان سرانجام آن ها را کشتار نمود (بلعمی، ص ۱۰۹۹) تا نکند آنجا از موقعیت بوحود آمده بخواهند حکومت عباسیان را مورد تعرض قرار دهند. افکار و عقاید گروه های فوق در جامعه باعث واکنش امام صادق (ع) نیز گردیده بود. اما نکته مهم این که حکومت سعی داشت علی رغم سرکوب این حرکت های سیاسی و فکری آن ها در خدمت خود قرار دهد و تفکری همچون معترض که به توحید و عدل و شناخت عقلی معتقد بودند (شهرستانی، ۸) بعدها به طور کامل از طرف حکومت حمایت می شد که همین عامل موجب حساسیت های شدید و تنیش های سیاسی گردید. با توجه به این توضیحات شاید یکی از بحث بر انگیز ترین فرقه ها در زمان امام صادق (ع) فرقه اسماععیلیه باشد. اسماععیلیه معتقد است که از شیعیان اسماععیل پسر امام است. ایشان خود را از موسویه ممتاز می دانستند. عده ای امامت اسماععیل بن جعفر را از امام تصریح شده می دانند این گروه معتقدند که امامت هم ظاهر دارد و هم باطن و آن ها مصر می باشند که ما را اسماععیلیه گوید تا باعث جدایی ما از طرف دیگر گروه های شیعه باشد. (شهرستانی، ص ۲۶۱) هرچند در اینجا به مهمترین افکار و گروه ها توجه گردید و قصد بر توضیح گسترده آن ها نبود اما در این شرایط بسیار پیچیده و مشکل امام صادق (ع) بیشتر به امت سازی تا اقدام سیاسی توجه و نظر داشت. (ادیب، ص ۸۵) و از طرف دیگر به بیان گذاری افکار صحیح و همچنین تخریب افکار الحادی و نادرست همت گماشت (همان مأخذ، ص ۱۹۳) همچنین ایشان با تفسیری جدید به اصلاح نظریه امامت اقدام نمود. ایشان مبدع نظریه امامت نبود بلکه معتقد بود اگر میدان سیاسی مناسب نباشد نباید ادعای قدرت سیاسی را برای خلافت بر خود فرض دانست (جعفری، ۳۲۸ و ۳۲۷) در همین راستا استراتژی ایشان:

۱ - حفظ آرمان اساسی تشیع و جلوگیری از جذب آن در سایر گروهها ۲ - خالص و ناب کردن آن از حرکت‌های افراطی و عمل زدگی شدید و بدون برنامه (همان مأخذ ، ص ۳۳۴) ۳ - ایشان نص را به عنوان تعیین امامت توسط پیامبر با اتكاء به خدا اعلام نمود و سرانجام با علم گستردۀ امامت به مقابله با گروه‌های منحرف پرداختند. (همان مأخذ ، ص ۳۳۹ و ۳۳۵) زیرا تا جامعه‌ای امامتش مشکوک و مورد حمله بود نمی‌توانست به موفقیت‌های علمی و دینی دست پیدا کند.

جمع بندی، اگرچه شخصیت معروف و مشهور امام صادق (ع) توانست به پایه گذاری مکتب مهم و بسیار جامع تشیع جعفری پردازد اما در آن شرایط زمانی ۱ - با غلبه بر افکار العادی از جمله غلاه و تصوف و طرح جسمانیت خدا به مبارزه پرداخت ۲ - اثرات فرهنگی ایران باستان بر مسلمانان تاثیر زیادی داشت ۳ - اعمال سیاست‌های دوگانه از سوی حکومت عباسی، یعنی سرکوب ظاهری مخالفان و جذب آن‌ها به داخل دستگاه سیاسی، امامت را مجبور به اقدام گستردۀ در مقابل آن‌ها نمود و سرانجام ۴ - با استفاده امامت از طرح مسئله علم امامت و استفاده از شرایط برای طرح و توسعه استراتژی خود، با احتیاط شدید برای جلوگیری از فرصت طلبی دشمنان ایشان را به موفقیت گستردۀ ای رسانید تا مسلمانان واقعی از نیات سیاسی و افکار آلوده وابسته به حکومت و گروههای فکری منحرف درامان باشند.

نقش سیاست در شکل گیری مکتب جعفری :

شاید سوال بسیار مهمی که ذهن هر خواننده‌ای را به خود مشغول می‌کند این باشد که چرا امام صادق (ع) مانند سایر ائمه پیش از خود و از جمله علی (ع) به حرکت سیاسی و یا حتی شدت عمل نظامی اقدام نکرد و راه جدید و بسیار موفق علمی را انتخاب نمود.

همان طور که قبلاً یادآوری شدیم با توجه به شدت رویارویی حکومت امویان با مخالفان و فجایع مهم و بزرگی همچون حادثه کربلا و شهادت حجر بن عدی و سایر قساوت‌های، در زمان عباسیان نیز وضعیت بد سیاسی و اجتماعی همچنان وجود داشت به طوری که یکی از القاب پایه گذار حکومت عباسیان به نام سفاح (خونریز) معروف و مشهور بوده است و آن‌ها در حق هیچ کسی دوستی از خود نشان نمی‌دادند. این نکته به همراه ورود افکار و عقاید جدید و مختلف و انحرافی و مشکلات عقیدتی حرکت جدیدی را به وجود آورد. (ادیب ، ص ۱۷۶) دور افتادگی صحابه

و تابعین از سنت و قرآن، باعث گردید تا امام تشخیص به قیام به شمشیر را ندهد. (همان مأخذ، ص ۱۸۴) ایشان نیاز به سپاه عقیدتی را از سپاه نظامی مهمتر می دانست (همان مأخذ، ص ۱۸۳) امام صادق(ع) چون اوضاع را به نفع مردم نمی دید از قیام مسلحانه دوری نمود. ایشان به طور بسیار گسترده ای سعی در امت سازی در مقابل اقدام سیاسی داشت (همان مأخذ، ص ۱۸۵) امام با ترسیم دو خط بسیار مهم از جمله کسب اعتماد مردم و توسعه افکار صحیح، اقدام شایسته ای از خود نشان داد. (همان مأخذ، ص ۱۸۸) روش جدیدی که ایشان در پیش گرفت روش تقیه بود، زیرا امام نتیجه حرکت های سیاسی را قطعی نمی دانست و به همین خاطر به آن اقدام نکرد. (همان مأخذ، ص ۲۰۰) هدف اصلی ایشان این بود که از طریق تغییر فکر مردم، برای تغییر حکومت فعالیتی صورت گیرد (همان مأخذ، ص ۲۰۴) و حکومت عباسیان چون از لحاظ سیاسی تنها به ظواهر امر و انجام حدود اسلامی خود را پیرو سنت پیامبر می دانست کم کم از لحاظ سیاسی با فشارهای مختلف به امام صادق(ع) نوعی حساسیت را جهت حرکت علمی امام در مقابل خود ایجاد نمود (اشپولر، ص ۸۶) این شدت سخت گیری به طوری در زمان منصور شایع شده بود که منصور به عنوان خلیفه وقت به لقب دوانقی معروف شده بود و امام درباره‌ی وی فرموده بود که "الحمد لله الذي لطف له حتى ابتلاه بالفقر في ملكه" (فیاض، ص ۲۱۳) اگرچه شاید به ظاهر این جمله مربوط به وضعیت روحی منصور به لحاظ اقتصادی می باشد اما همین دلایل روحی موجب سخت گیری به امام صادق(ع) گردید که ایشان مجبور شد تا دست از روش های سیاسی برداشته و به فعالیت های علمی و فرهنگی توجه خاص نشان دهد.

گرفتاری های متعددی که منصور برای امام به وجود آورد در کتب شبنجی (نور الا بصار) او سبط بن جوزی و تذکره مجلسی در بخار انوار و همچین ارشاد، شیخ صدقه به تفصیل آمده است. (مظفر، ص ۱۸۷) امام صادق(ع) هر چند هم علم و هم اسلحه پیامبر را در اختیار داشت اما به هیچ ادعای سیاسی در آن زمان روی خوشی نشان نداد. (جعفری، ص ۳۳۹) مشهور است که در زمان ادعای عبد الله بن حسن به امام صادق(ع) که گفته بود ابومسلم را برای حرکت مردم پیش خود خوانده امام اعلام داشته بود که او توانایی این کار را ندارد و او مهدی این قوم نیست و اگر هم قیام کرده و شمشیر کشد کشته خواهد شد (مسعودی، ص ۲۵۹) که این مسئله خود بیانگر نبود شرایط سیاسی برای قیام امام بود.

ایشان استراتژی جدید خود را در پیش گرفت و در کنار این مسائل گاه به تخطیه امامان دروغین پرداخت به طوری که کلینی در اصول کافی از ابو بصیر نقل کرده است. که هر کسی ادعای امامت کند و اهلش نباشد کافر است (کلینی، ص، ۱۹۹) سرانجام به علت نا مساعد بودن شرایط سیاسی امام به نشر افکار، توسعه فرهنگ و علوم اسلامی در پوشش تقيه به عنوان ابزار مهم و پنهانی اقدام نمود (مظفر، ص ۱۵۴) تا اين طريق بتواند به نتيجه دلخواه خود برسد. حکومت عباسیان به علت مشغله سیاسی و نظامی و فساد و ایجاد زمینه داستان های معروف هزار و یک شب در زمینه علمی غفلت نمود و امام صادق (ع) علاوه بر احتیاط و عدم دخالت در بسیاری از مسایل سیاسی و توجه خاص ایشان به فرهنگ ناب و اصیل اسلامی از پوشش تقيه برای پیروزی در مسیر خود استفاده برد تا حکومت نتواند وی را متهم به توطئه و دسیسه سیاسی نماید و مهمترین موقفيت امام صادق (ع) جلوگیری از واکنش سیاسی حکومت برعلیه شیعیان و استفاده از فرصت مناسب برای استقرار فرهنگی مکتب تشیع بود.

۵- ویژگی های علمی مکتب امام صادق (ع) امروزه پیروزی و موفقیت روش ها و نظام های آموزشی در جهان بی شک بر ویژگی ها و توانایی خاص آن ها دلالت می نماید که بدون تردید این خصوصیات نیز از عمق، دقت و تشکیلات عظیم و منظم آن ها خبر می دهد و با بررسی آنها می توان از این الگو ها در توسعه نظام فکری و آموزشی موفقی استفاده برد . اما این جملات بیشتر مربوط به جامعه ای است آرام که در آن مردم دارای حقوق مساوی سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی باشند نه در جامعه ای بسیار آشفته با افکار و عقاید عجیب و غریب و حتی مدعیان سیاسی ، فرهنگی و علمی در درون دین حاکم. با این مقدمه کوتاه می توان به عمق اقدامات و خدمات امام صادق (ع) در ایجاد مکتبی چند بعدی برای پاسخ گویی و رفع احتیاج به نیازهای مردم و جامعه زمان ایشان و حتی آینده کان اذعان نمود. این مکتب بی شک یکی از مهمترین خدمات ائمه به جهان شیعه و به طور کلی جهان بشری برای قرن های متمادی خواهد بود. از جمله ویژگی خاص در موفقیت مکتب امام صادق (ع) آموزش با حوزه های تاسیس شده به وسیله امام جهت علماء و محدثان است (ادیب ، ص ۱۷۳) تا بتواند از این طریق به پرورش افراد شایسته همت گمارد. زیرا تا آن زمان مدارس وابسته و مربوط به حکومت بودند. همچنین امام در دو روش ابداعی خود با ۱- ایجاد پایگاهی مردمی برای نفوذ در میان مردم ۲- اقدام در به جنبش در آوردن امت

اسلامی از لحاظ وجودان اجتماعی تا آن‌ها را به لحاظ علمی تشویق و ترغیب کند (همان مأخذ، ص ۱۸۴) او این حرکت نیازمند یک برنامه آموزشی قوی بود و به همین علت امام اینچنین برنامه‌ای را تدوین نمود تا بتواند در طرد افکار الحادی موفق شود (همان مأخذ، ص ۱۸۹) ایشان در زمینه افکار و عقاید علمی با ترویج شریعت و توسعه واعزام دانشمندانی از دانشگاه خاص خود فعالیت گسترده‌ای را انجام داد (همان مأخذ، ص ۱۹۱) و در کنار این اقدامات با تقویه و نظارت بر شیعیان و دور نمودن آن‌ها از حکومت، آن‌ها را در مسیر جدیدی راهنمای کرد (همان مأخذ، ص ۱۹۶) تا بتواند جامعه تشیع را از عمل زدگی شتاب آلود و سیاست زدگی و همچنین افکار انحرافی محافظت نماید.

پیشوایی در کتاب خود معتقد است که امام صادق (ع) برای توسعه علمی و فکری: ۱- آزادی و حریت فکر و عقیده را توسعه داد ۲- عوامل مذهبی را در توسعه علمی به کار گرفت ۳- از تسامح زیاد استفاده نمود (پیشوایی، ص ۳۵۴ و ۳۵۵) و همچنین مناظره‌های علمی امام با علمای اهل سنت از جمله بالوبنیفه به اقدامات ایشان شادابی زیاد می‌بخشید (همان مأخذ، ص ۳۶۳) ایشان اگرچه سعی در اثبات زمینه‌های متعدد علمی داشت اما بسیاری از موقع به نفی احادیث جعلی و وابستگی محدثان حکومتی نیز می‌پرداخت (همان مأخذ، ص ۳۶۷ و ۳۶۸) امام صادق (ع) معتقد به آموزش از زمان کودکی بود و به همین خاطر با روش کودکانه به کودکان آموزش می‌داد (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۳۲) علاوه بر آموزش‌های علمی از آموزش‌های اخلاقی نیز غافل نبود (همان مأخذ، ص ۳۳) در این شرایط به خصوص آزادی اندیشه در مکتب جعفری باعث تمايز آن از مکاتب همزمان در اروپا شده بود. و نور علم را بر ظلمت جهل می‌تاباند (همان مأخذ، ص ۵۱) به طوری که نویسنده‌گان اروپایی کتاب مغز متفکر جهان شیعه متفق القول معتقدند که امام صادق (ع) بیشتر بر توسعه فرهنگ تشیع به جای قدرت سیاسی آن توجه داشته و شیوه آزادی بحث‌های علمی تنها مختص به مکتب جعفری با نوعی فرهنگ سازی ایجاد شده بود (همان مأخذ، ص ۱۳۹ و ۱۳۵) بطوریکه علم فلسفه علی رغم منوعیت آن در مقابل امام تدریس می‌شد (همان مأخذ، ص ۲۰۸) که این امر حاکی از آزادی و توجه همه جانبه امام به علوم مختلف بود و در آن شرایط چهار رکن فرهنگ، علم، ادب و عرفان برای امام بسیار مهم بود و نقش علم و ادب معروف‌تر، امام (ع) علم بودن ادب را قبول نداشت اما در کنار آن به نثر ادبی توجه خاصی مبذول داشت

(همان مأخذ، ص ۲۳۲ و ۲۳۰) در اینجا ذکر نکته ای نیز قابل توجه است و آن این که متسافانه در جهان شیعه بیشتر علوم امامان به معجزه آن ها مربوط می شود در صورتی که این مسئله مورد بی توجهی قرار گرفته است. به طوری که استفاده از عقل در نقد علوم و روش های علمی در مکتب امام صادق (ع) قابل توصیف نبود و در همین میان ارتباط میان علم و عمل از دید آن امام قابل ذکر بود. (همان مأخذ، ص ۹۹ و ۵۸۳) با توضیحات فوق از دید مرحوم زرین کوب اهمیت میراث اسلامی نه به علم و صنعت و فلسفه و عرفان بلکه در ادب اسلامی بود که در سراسر آن ادب، نفوذ قرآن محسوس بود. (زرین کوب، ص ۱۵۹) شخصیت امام صادق (ع) به لحاظ فردی آن چنان معروف و مشهور بود که به تعبیر نویسنده تاریخ یعقوبی، امام صادق (ع) عالم ترین و برترین مردم خدا بود (یعقوبی، ص ۳۷۴ و ۳۷۳) و امام با اینچنین اقدامات و شخصیتی معروف متسافانه به علت عدم شرایط سیاسی و اجتماعی از تقیه به عنوان سپری محکم و مخفی برای فعالیت های خود استفاده می برد هر چند در خصوص تقیه در میان اکثر علمای شیعه اجماع وجود دارد و این روش بیشتر به وسیله امام صادق (ع) در زمان ضعف سیاسی شیعه و کمبود امکانات مورد استفاده بود (مظفر، ص ۱۶۴ و ۱۵۵) امام شخصا در مکتب پدرش پرورش یافته و علم ایشان از طریق علم الهامی و لدنی بود اما باز علم از جایگاه ویژه ای برای ایشان برخوردار بود . بر حسب "انما يخشى الله من عباده العلماء" در مکتب امام نقش خاصی برای علمانیز لحاظ شده بود. (همان مأخذ، ص ۲۱۴ و ۲۱۳) و کیلیان آورده است شب علوم انسانی و معارف اسلامی به همراه طرح مسائل تجربی در مساجد به شیوه و روش احتجاجی و مناظره و روش استدلالی و تحلیلی به وسیله ای امام صادق (ع) صورت می گرفت. (وکیلیان، ص ۵۲) پرورش افراد و دانشمندان معروف همچون مفضل بن عمر که بنا بر روایات از علوم ائمه آگاهی داشت. نیز مورد توجه خاص امام (ع) بود (دانشنامه جهان اسلام، ص ۱۴) امام علاوه بر علوم عقلی به اصلاح روایات و علم فقه مربوط به گذشته پرداخت و فقه روایی مربوط به زمان امام علی (ع) را تحول اساسی بخشدید. (موسوی بجنوردی، ص ۱۶۷) نص از توجه ویژه امام برخوردار بود زیرا علم به همراه نص موجب جدایی تشیع اصیل و جعفری از سایر فرق می شد. (جعفری، ص ۳۳۶ و ۳۳۵) ایشان با حدیث کسان محدوده امامت را از سایرین جدا نمود و

به خصوص با اعلام نزول جبرئیل و بیان آیه تطهیر این مسئله را مشخص تر کرد. احادیث مهمترین وسیله حضور امام با روش و آیین تقيه بود. (جعفری، ص ۳۴۴) در کنار حدیث امام صادق (ع) به فقه اسلامی نیز همت گماشت و منبع علم امام محدثان و تابعان و فقهاء نبودند بلکه از یک طریق، یعنی پدر و سایر ائمه بود در احادیث برای امام حاجت به کلمه حدثنا نداشت علی رغم آن که متاسفانه علماء اهل سنت آن را در شمار علماء قرار نداده و به اشتباه آنرا نیازمند استناد دانسته اند (دائرة المعارف تشیع، ص ۳۵۸) اما فقه جعفری چون بر مبنای وحی و علم مستقیم از خداوند قرار داشت مخالف قیاس بود (همان مأخذ، ص ۳۵۹) شیوه و متد علمی امام صادق (ع) در دوری از تقلید در بحث‌های کلامی ایشان بسیار معروف و مشهور گردیده بود. (گلپایگانی، ص ۳۷) و از دید امام کلام در مرتبه ای بالاتر نسبت به فقه و حدیث بر خوردار بود. زیرا یکی از روش‌های بحث کلامی، هم در رسالت خود دفاع از اصول دین و هم دفاع از فروع دین را به عهده داشته و دارد (همان مأخذ، ص ۱۰۲ و ۵۵۷)

این بحث‌های کلامی بیشتر در مقابل گروهی مطرح بود که تحت عنوان اهل حدیث به بحث‌های عقلی در مسائل اصولی و اسلامی نظر نداشتند و با آن مخالف بودند و آن را حرام می‌دانستند. از معروف‌ترین رهبران آن احمد بن حنبل بود (مطهری، قسمت کلام، ص ۱۰۲) البته در منطق ارزش به قیاس می‌باشد و از جمله قیاس‌های معروف قیاس اقترانی است که مورد توجه همه مکاتب و مذاهب بوده است (مطهری، ص ۱۰۹) منظور از رد قیاس قیاس منطقی نیست بلکه مراد قیاس فقهی برای شیعیان است. در خاتمه می‌باشد اشاره نمود که از جمله شیوه‌های معروف امام صادق (ع) این که مکتب ایشان مکتب مشاهده، بی‌غرضی، استنباط بود و امام آورده است که دانش را بجویید که رشته پیوند شما با خدا است (الجندي، ص ۳۰۹) و همچنین مبارزه با سفسطه گران و توجه خاص امام به عقل در کنار قرآن، سنت و اجماع از پایه‌های اساسی اندیشه‌های ایشان بود (همان مأخذ، ص ۳۱۲) و امام تقلید را خواری عقل و بندگی جان اعلام داشته و پیروی نسنجیده در مسائل حلال و حرام را سپردن رشته جان را به دست دیگران می‌دانست. (همان مأخذ، ص ۳۱۶)

دلایل پیروزی مکتب امام صادق (ع):

با توجه به توضیحات داده شده پیش از ادامه بحث می باشد نکته ای را متذکر شویم و آن این که چرا به مکتب امام صادق (ع) مکتب جعفری گفته می شود. در هنگام بحث درباره ای این عنوان، پیروزی مکتب امام نیز در درون آن نهفته است از جمله دلایل جعفری خوانده شدن مذهب شیعه، جدا از امامت سایر ائمه اطهار و علوم آن ها، هیچ کدام به اندازه امام صادق (ع) در زمینه ابراز فضل و علم فرست نداشته اند (مصطفوی، ص ۲۰۷) به خصوص که وقت و موقعیت بسیار خوب ایشان نسبت به سایر ائمه به آن امام کمک شایان توجیهی نموده است (همان مأخذ، ص ۲۰۷) از جمله عوامل آن ۱- طولانی بودن مدت زندگی امام ۲- عصر امام عصر شکوفایی فقه، کلام و مناظره های علمی، حدیث و سایر علوم محسوب می شد ۳- آسایش بنی هاشم در زمان امام صادق (ع) نسبت به سایر ائمه بیشتر بود ۴- فقه جعفری یا امامیه در زمان خود ایشان به وسیله ای روسای مذاهب چهار گانه معروف و مطرح شده بود (همان مأخذ، ص ۲۱۰) این فعالیت ها تنها به محدوده زمانی فوق الذکر محدود نیست بلکه امام صادق (ع) در منابع فقهی و روایی بعد از علی (ع) دقت شگرفی به خرج داد و مجددا به باز نگری آن ها پرداخت و بر حسب آموزش های اصیل علوی و تعالیم دقیق پیکره مدونی را به نام فقه جعفری به وجود آورد (موسوی بجنوردی، ص ۱۶۷) اما از جمله دلایل پیروزی مکتب امام صادق (ع)

۱- دخالت نکردن در مسائل سیاسی و قیام به شمشیر و به عنوان جایگزین آن اقدام به ایجاد سپاه عقیدتی نمودند (ادیب، ص ۱۸۳)

۲- اقدام در به جنبش در آوردن وجدان اسلامی مردم و امت سازی (همان مأخذ، ص ۱۸۵)

۳- تربیت شاگردان معروف همچون هاشم بن حکم، مومن الطاق، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، جهت ترویج عقاید اصیل اسلامی (همان مأخذ، ص ۱۹)

۴- الف: ایجاد مرجعیت برای کار های علمی و فقهی
ب: اصلاح خطأ در احادیث

ج: تشریح عقاید اسلامی بر اساس قائد صلح آن (همان مأخذ، ص ۱۹۳)

۵- توسعه آزادی مناظره، تسامح و آزادی فکری

۶- تغییر روش تدریس به وسیله ای امام (معز متکر جهان شیعه، ص ۲۶)

- ۷- گسترش عرفان صحیح که مورد قبول شیعیان و هم اهل سنت بود (همان مأخذ، ص ۸۵)
- ۸- استفاده از اعتکاف به عنوان وسیله‌ای برای تصفیه روح ولا غیر (همان مأخذ، ص ۲۱۱)
- (۹- توجه و نظارت بر طالبان علم و نهی آن‌ها از ریاکاری، فخرفروشی، جدال و کشمکش (مظفر، ص ۲۲۱)
- ۱۰- توسعه خط ولایت از طریق تعلیم و تربیت (وکیلیان، ص: ۵۳ و ۵۲)
- ۱۱- موئیق بودن امام در کسب علوم و انتقال آن به سایرین (جعفری، ص ۴۰)
- ۱۲- دخالت نکردن در جنگ‌ها و مسائل فرقه‌ای (همان مأخذ، ص ۳۳۹)
- ۱۳- وجود دریابی از علوم در امام صادق (ع) به طوری که از ایشان شنیده شده بود که "از من پرسید، از من پرسید" (دائرة المعارف تشیع، ص ۳۵۹)
- ۱۴- تاکید امام به شاگردان مبنی بر پرهیز از کشمکش برای رسیدن به پیروزی (الجندي، ص ۳۰۸) پس امام صادق (ع) با ایجاد اتحاد، نظم، روش صحیح علمی، عقل گرایی پیروزیهای عظیمی برای مکتب تشیع بوجود آوردند.
- دیدگاه اهل سنت و دانشمندان نسبت به امام صادق (ع):**
- با توجه به این که امام صادق (ع) به عنوان یک شخصیت مهم و بزرگ در زمانی بسیار پر حادثه و با شرایطی استثنایی به عنوان رهبر جامعه اسلامی مطرح بوده است اما اعتبار و عظمت ایشان آن چنان باقی مانده است که تا قرن‌ها همچنان باقی و پایدار خواهد بود. جا دارد در این قسمت به اظهار نظر بعضی از علماء اهل سنت و دانشمندان داخلی و خارجی درباره ایشان اشاره گردد تا هم به عظمت و هم به صفات و ویژگیهای وی آگاهی بیشتری پاییم. با توجه به آن که افرادی همچون مالک بن انس، سفیان ثوری و ابن اعینه از شاگردان امام صادق (ع) محسوب می‌شدند اما همیشه نسبت به ایشان احترام خاصی قائل بودند (ادیب، ص ۱۹۱) ابوحنیفه از پیشوایان اهل سنت آورده است که از امام صادق (ع) دانشمندتر شخصی ندیدام (پیشوایی، ص ۳۵۶) همچنین مالک ابن انس اظهار داشته است امام را همیشه یا در حال نماز و یا در حال قرآن و یا در حال روزه دیده ام (همان مأخذ، ص ۳۵۱) همچنین ابوحنیفه درباره ای اعتبار آموزش در نزد امام آورده است که اگر

دوسال آموزش در نزد امام صادق (ع) نبود من هلاک می شدم (همان مأخذ، ص ۳۵۹) از دید دانشمندان اروپایی امام صادق (ع) بزرگترین دانشمند بعد از پیامبر اسلام می باشد (مغز متفسر جهان شیعه، ص ۵۹) در همین راستا ابن ابی الحدید در زمینه‌ی فقه مذاهب چهار گانه آورده است که همه مذاهب به لحاظ علمی مدیون امام جعفر صادق (ع) می باشند. (مظفر، ص ۲۱۹) امام صادق (ع) که از طرف مادری از نتایج ابویکر محسوب می شد پدر بزرگ ایشان قاسم بن محمد بن ابو بکر از محدثان معروف بود (جعفری، ص ۳۰۳) و با توجه به این خاندان دانشمند، آوازه علمی امام بیش از همه امامان و کمتر از علی (ع) مطرح بود (همان مأخذ، ص ۳۰۳) مالک بن انس در همین زمینه آورده است که در نقل احادیث امام موثق تر و معتبر ترین مردم بود. (همان مأخذ، ص ۳۰۴) با توجه به این اظهارات که همه از فضل و عظمت امام حکایت می کند گاه افرادی نادان همچون مقلاص بن الخطاب الا جدع اسدی به غلو در مورد امام پرداخته که از سوی ایشان مورد لعن و نفرین واقع می شد. (دائره المعارف تشیع، ص ۳۶۱) اما این اظهارات نمی توانست از قدر و منزلت امام بکاهد به شکلی که از عمر بن ابی المقدم روایت شده است که امام صادق (ع) در جمره ایستاده بود و می گفت از من برسید از من برسید (همان مأخذ، ص ۳۵۹) که این نکته دلالت بر عظمت علمی امام صادق (ع) نسبت به هم عصران خود دارد و در پایان از زبان الامام شافعی آمده است که امام جعفر صادق (ع) به منزله قلب اسلام است و او در دین و فقه پیشوا و در علوم طبیعی دریابی بود. (الجندي، ص ۲۲۶) با این توصیفات که نشان دهنده عظمت علمی و اخلاق امام صادق (ع) می باشد وی موفق گردید روش خاص علمی و مذهبی را در جهان اسلام برای برقراری دین ایجاد نماید.

امام صادق (ع) و علوم مختلف :

شاید از دید عامه مردم امام صادق (ع) تنها دانشمند در حوزه علوم دین، حدیث و روایات اسلامی بوده است. اما اظهارات فوق نشان می دهد که ایشان در همه علوم زمان خود از دانشمندترین افراد محسوب می شد که در این جا تنها به گوشه های کوچکی از آن اشاره خواهد شد. امام صادق (ع) اولین شخصی است که اقدام به نقطه گذاری در حروف نمود (ادیب، ص ۱۷۳) زیرا تا آن زمان حروف عربی دارای نقطه نبود. همچنین ایشان باب

علم در فلسفه، کلام، ریاضیات و شیمی را توسعه دادو شاگردان معروفی را در این علوم تربیت نمود. (همان مأخذ، ص ۱۹۲) بعد‌ها با گسترش مکاتب علمی و زمینه فرهنگی مناسب امام صادق (ع) در کنار آن علوم به نجوم، طب و شاخه‌های ریاضیات توجه خاصی مبذول می‌کردند (پیشوایی، ص ۳۵۴) شاید در زمینه فعالیت علمی امام صادق (ع) کتابی معروفتر از کتاب مغز متفکر جهان شیعه که به وسیله‌ی گروهی از دانشمندان اروپایی در دانشگاه‌های مختلف آن سرزمین نوشته شده نتوان منبع بهتری پیدا نمود. در این کتاب آمده است که امام بافعالیتهای شبانه روزی، بسیاری از نظریات نادرست و قدیمی بطلمیوس را نقدور نمود. (مغز متفکر جهان شیعه، ص ۴۰) وی با بررسی‌های مجدد قوانین فیزیکی بسیاری را کنار گذاشته نظرات جدیدی را که بعدها دانشمندان عصر جدید به آن آگاهی یافته‌رد را ارائه نمود (همان مأخذ، ص ۶۵) ارائه نظریه شب و روز، اصلاح نظریه گردش خورشید به دور زمین، علت رویت اشیا به صورت اشیاء کدر و شفاف، تشریح آناتومی بدن انسان، حشرات، گیاهان، جانوران، توضیح علل بیماری‌ها و ارائه مکتب طب جعفری، به همراه آزادی بحث و گفتگو و عدم تحمل نظرات علمی بر دانشجویان از ویژگی‌های بارز امام صادق (ع) و دانشگاه ایشان بود. (همان مأخذ، ص ۴۸) تدریس علم فلسفه علی رغم ممنوعیت آن، نقد علمی تاریخ بر اساس عقل، اطلاعات گسترده از تاریخ دین مسیحیت از دست مایه‌های فرهنگی و علمی امام بود (همان مأخذ، ص ۲۵۸ و ۲۵۳) متأسفانه مسلمین به خصوص زهاد و فقهای آن دید خوبی نسبت به فلسفه نداشتند اما برای اولین بار به وسیله‌ی امام در اسلام کلام و فلسفه اسلامی مطرح گردید. (زرین کوب، ص ۱۰۸) امام صادق (ع) با تربیت شاگردان شش گانه خود در زمینه علوم، چه علوم عقلی و چه علوم مذهبی خدمات شایانی را نمودند؛ از جمله عالم معروف جابرین حیان پدر علم شیمی می‌باشد که به نوعی به امام صادق (ع) مربوط می‌شد. (همان مأخذ، ص ۷۳) امام با بیان این که: "اطلبو العلم ولو بخوض المحاج و شق للحج" (در جستجوی دانش باشید ولویا دل به دریازدن و امواج طوفانی را شکافت) باعث تشویق مردم و علماء و دانشمندان بسیاری گردید (مظفر، ص ۲۲۱) همچنین با الگو سازی در زمینه‌ی

۲- عمل به آن

۳- نوشتن و کتابت به جای حفظ

۴- تعظیم علماء و دانشمندان،

باعث الگو بودن مکتب امام صادق (ع) و توسعه علم حدیث با ۴۰۰۰ دانشمند شده است (همان مأخذ، ص ۲۲۶) امام صادق (ع) در علوم مختلف: اخلاق، عرفان، تفسیر، کلام، حدیث، علم جفر، فقه، فیزیک، طب، نجوم، شیمی، تاریخ ادیان، جغرافیا، مکانیک، و غیره سرآمد دانشمندان زمان خود بود. آلوسی آورده است که ابوحنیفه که سرآمد اهل سنت می باشد با صراحة گفته است: "لولا لتسان لهلك النعمان" (همان مأخذ، ص ۲۲۷) این مطالب حاکی از قدر و جایگاه علمی و اخلاقی امام صادق (ع) می باشد در دائرة المعارف تشیع ج دوم به بعضی از آثار منسوب به امام اشاره شده است؛ از جمله:

۱- رساله به عبدالله بن نجاشی

۲- رساله شیخ صدوq در خصال

۳- توحید مفضل

۴- الاهلیجه

۵- مصباح الشریعه و در خاتمه در خصوص شیوه علمی مختص به امام صادق (ع) از زبان جابرین حیان آمده است که :

۱- معانی روش

۲- عبارات محدود در موضوعات بیان شده

۳- محدود نمودن شیوه قیاس به وسیله‌ی ایشان صورت می گرفت. (الجندي، ۱۳۷۲، ۳۲۴ و ۳۲۵)

امام صادق (ع) و موضع گیری‌های سیاسی:

اگر چه در قسمت‌های قبل به توضیح دلایل عدم شرکت امام صادق (ع) در مسائل سیاسی پرداخته شد و دلایل عمدۀ این مسئله: - ۱- بود شرایط سیاسی و اجتماعی - ۲- توسعه کشمکش و کشتار مردم - ۳- توسعه قدرت حکومت - ۴- نیاز جامعه به رفع مشکلات فرهنگی و علمی - ۵- استفاده از فرصت برای راهنمایی مردم و در کنار آن ایجاد تحرک در امت برای

تغییر حکومت از سیاست‌های عمدۀ امام صادق (ع) بود باز در کنار این وضعیت امام صادق (ع) به جهت حفظ مصالح مسلمانان علی رغم آنکه برای ایشان مشکلات مختلفی بوجود آمد در زمینه مسائل سیاسی رعایت نکات مهمی را به انجام رسانید و تنها به عنوان یک تماساچی نبوده بلکه با نگرانی از سرنوشت و آینده مردم به حریه و وسیله این کار که تقدیم می‌شد متولّ گردید پس در ظاهر امر امام هیچ شرکتی در مسائل سیاسی نداشت اما در خفا مسائلی را کنترل و نظارت می‌کردند به طور مثال تایید جنبش‌های انقلابی و حتی پرداخت نفقة‌ی زنان شهدای انقلابی را امام بر عهده گرفته بود (ادیب، ص ۱۹۸) و همچنین امام به وسیله اعزام نمایندگان خود برای تبلیغ به اطراف، سعی داشت با آگاه نمودن مردم موجب تغییر اوضاع گردد (پیشوایی، ص ۳۷۸) در کتاب ولایت فقیه از آیت الله خمینی آمده است که ایشان با طرح مقبوله عمر بن حنظله مردم را از مراجعته‌ی به حق یا ناحق به حکومت و قضات آن نهی کرده است و با افشاء ماهیت اصلی حکومت آن را در حکم طاغوت معرفی می‌نماید. (امام خمینی، ص ۸۹) سیاست تقدیم توسط امام باعث جلب توجه همگان به سوی او شده بود که امام در پناه آن به اقدامات سیاسی فوق اقدام نمود. (جعفری، ص ۳۰۵) با توجه به این توضیحات مختصر می‌توان اینچنین برداشتی را از فعالیت‌های سیاسی امام جعفر صادق (ع) نمود:

۱- امام در ظاهر در هیچ حرکت سیاسی دخالت نداشته بلکه فقط به انجام فعالیت‌های علمی مشغول بوده است

۲- امام صادق (ع) با نفی مشروعیت حکومت در مقاطع مختلف، ماهیت [ستمکار و طاغوتی] آن را برملا و افشا می‌نمود

۳- تقدیم به عنوان پوشش و سپر این حرکت برای امام صادق (ع) وسیله‌ای بسیار مناسب در حیات سیاسی، اجتماعی، و به خصوص علمی و فرهنگی ایشان بوده است و در صورتیکه امام جعفر صادق (ع) به حرکتهای سیاسی متولّ می‌گردید بیم آن می‌رفت که با شهادت ایشان جهان اسلام و بخصوص مذهب تشیع بطور کامل از میان برود. پس بهترین روش برای حفظ و معرفی مذهب تشیع مبارزه علمی و فرهنگی به جای مبارزه سیاسی بود.

نتیجه گیری:

همان طور که در قسمت مقدمه اشاره گردید متاسفانه غفلت از خدمات علمی و فرهنگی

ائمه در طول حیات فرهنگی و علمی آن‌ها زمینه قضاوت‌ها و فراموشی تاریخی بسیاری از واقعیت‌ها را به وجود آورده است به طوری که امروزه بسیاری از اکتشافات و حتی اختراقات و متد‌های علمی آن‌بزرگواران به حساب سایر دانشمندان گذاشته شده است پس می‌طلبد تا محققتان اسلامی به بررسی مجدد متون تاریخی و سایر متون علمی بپردازند تا بتوان از خدمات آن‌ائمه بزرگ اطلاع یافته باشیم. در همین راستا امام جعفر صادق (ع) که به عنوان یکی از معروفترین و مشهور ترین شخصیت‌های علمی و فرهنگی تاریخ اسلام و حتی بنا به ادعای قاطع تاریخ بشریت و به اعتراف اکثر علماء و فقهاء شیعه و سنی و حتی دانشمندان خارجی به مباحثت پایه‌ای و اساسی پرداخته و با شیوه آزادی فکر، جلو گیری از تقلید کور کورانه، استفاده از عقل در نقد علوم و عدم دخالت در مسائل سیاسی به حق موجب زنده شدن فرهنگ و مکتب اصیل اسلامی و به خصوص فرهنگ و مکتب شیعه گشته است اما باز امام صادق (ع) از فعالیت سیاسی نیز غافل نبوده در زمان‌های مقتضی به همراه فعالیت علمی و فرهنگی سعی در تغییر حکومت از طریق امت سازی و به وجود آوردن فضای سالم فکری و سیاسی از طریق پرورش علماء و دانشمندان و اصلاح افکار و اصلاح عقاید ناصالح در کنار ترویج علوم مختلف عقلی و نقلی سعی و اهتمام شایسته ای به خرج داده و به حق پایه گذار مکتبی به نام مکتب شیعه امامیه یا مکتب جعفری گشته‌اند.

فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**، ج اول، طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.
- ۲- ابن اثیر، عز الدین، **تاریخ کامل**، ترجمه: حسین روحانی، ج هفتم، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، **العبر**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- احمد بن ابی واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه ابراهیم آیتی، ج دوم، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- ادیب، عادل، **زندگانی تحلیلی پیشوایان ما**، ترجمه اسدالله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی (قم)، ۱۳۶۶.
- ۶- اشپولر، بر تولد، **جهان اسلام**، ترجمه قمر آریان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۷- بلعمی، **تاریختنامه طبری**، ترجمه محمد روشن، ج چهارم، سروش، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸- پیشوایی، مهدی، **سیوه پیشوایان**، انتشارات توحید، قم، ۱۳۷۵.
- ۹- جمع نویسنده‌گان، **مغز متفکر جهان شیعه**، ترجمه ذیح الله منصوری، جاویدان، تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۰- جندی، عبدالحیم، **امام جعفر صادق (ع)**، ترجمه عباس جلالی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۲.
- ۱۱- خمینی، روح الله، **ولايت فقيه**، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۲- شهرستانی، ابوافتح محمد بن عبد الکریم، **الملل والنحل**، ترجمه مصطفی خالق داد هاشمی، ج اول، اقبال، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۳- دیکسون، عبدالامیر، **خلافت اموی**، ترجمه گیتی شکری، طهوری، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۴- دینوری، ابن قتیبه، **تاریخ خلفا**، ترجمه فتوس، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۵- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشری، تهران، ۱۳۶۸.

- ۱۶- ربانی گلپایگانی، علی، در آمدی بر علم کلام، انتشارات دار الفکر، قم، ۱۳۷۸.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۸- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۹- صباح، جورج، و هوانیان، ریچارد، حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدراهی، مرکز بازشناسی اسلام وایران، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۰- صفا، ذبیح‌اله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، انتشارات مجید، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۱- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، ج اول، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۲- فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج دوم، انتشارات مسجد، تهران، بی‌تا.
- ۲۴- کوربن، هائزی، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، کویر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۵- گروه مولفان، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۶- گروه نویسنده‌گان، دائره المعارف تشیع، ج دوم، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۷- لمبتوون، آ. ک. س، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۸- محمد جعفری، سید حسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌الله، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (قم)، ۱۳۶۶.
- ۲۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳۰- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
- ۳۱- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، صدر، تهران، بی‌تا.
- ۳۲- مظفر، محمد حسین، صفحاتی از زندگانی امام صادق (ع)، رسالت قلم، بی‌جا، ۱۳۷۶.

- ۳۲ - موسوی بجنوردی ، کاظم ، **دانره المعارف بزرگ اسلامی** ، ج دهم ، مرکز دانره المعارف بزرگ اسلامی ، تهران ، ۱۳۸۰ .
- ۳۴ - نفیسی ، سعید ، **سروچشمۀ تصوف در ایران** ، فروغی ، تهران ، ۱۳۶۸ .
- ۳۵ - وکیلیان ، منوچهر ، **تاریخ آموزش و پژوهش در اسلام و ایران** ، دانشگاه پیام نور ، تهران ، ۱۳۷۶ .